

تفسیر بصائر یمینی

معین‌الدین محمد بن محمود نیشابوری، به تصحیح دکتر علی رواقی
ج ۱، تهران، ۱۳۵۹

تفسیر بصائر یمینی^۱، از جمله شاهکارهای ناشناخته زبان فارسی، در زمینه ترجمه و تفسیر قرآن مجید است که در اواسط قرن ششم، هجری، در زمان سلطنت بهرام شاه غزنوی (۵۱۱-۵۵۲ هجری) نگارش یافته است.^۲ مؤلف آن معین‌الدین ابوالعلاء محمد بن بیان‌الحق محمود بن ابی‌الحسن النیسابوری است.^۳ ولادت او در دهه اول قرن ششم بوده است.

تاریخ اتمام کتاب، با توجه به قرائن موجود، سنه ۵۴۵ هجری است.^۴ مؤلف گوید که: «از چهار سالگی باز قدم در بادیه تعلم نهاده است.۵» آنگاه که «عمر از چهل سال درگذشت... روی به تحریر این تفسیر بر زبان پارسی... آوردم و نام آن بصائر نهادم.۵» متأسفانه فهرست‌نویسان، به علت بی‌دقتی و سهل‌انگاری، نام این کتاب و نام مؤلف آن را تنها به خاطر اشتراک در لفظ «بصائر»، با کتاب «بصائر النظائر» خلط کرده‌اند که این اخیر بی‌شک، از مؤلفات ابوالفضائل محمد بن الحسین المعینی، متوفی حدود ۵۸۴ هجری است.

منشأ این خلط و التباس، عدم تعمق و دقت مرحوم علی‌اکبر فیاض است که بار اول چنین اشتباهی را در نگارش فهرست کتابخانه آستان قدس (ج ۱ ص ۴-۵) مرتکب شده است و از آنجا به الذریعه (ج ۳ ص ۱۲۲) و فهرست نسخه‌های خطی فارسی (ج ۱ ص ۱۰۷-۱۰۸) و نامه آستان قدس (دوره هفتم، ش ۲-۳، ص ۲۸-۴۴) منتقل گردیده است.^۵ اگرچه آقای بینش در ذیل مقاله خود به حقیقت مطلب نزدیک شده است، بدون آنکه دنباله موضوع را بگیرد.^۶ مؤلف که از معتقدان سنت و جماعت است، تألیفات دیگری نیز داشته است:

«مختصری از مغازی پیامبر»، «قصص» و «امهات مهمات» که همچون کتاب مورد بحث، بنام سلطان بهرام شاه غزنوی تألیف گردیده‌اند.^۷
ضمناً در خلال کتاب خود، جای جای (از جمله ص ۲۱، ۲۳، ۲۷، ۳۴، ۵۷، ۷۴، ۸۱، ۹۱، ۱۲۴، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۹۵ و...) از بزرگان مفسران هم‌عصر خود نام می‌برد و مطالبی از آنها نقل می‌کند.

چنین می‌نماید که نویسنده توانای این تفسیر از معاشران نصرالله منشی و از ساکنان خانه خواجه وی بوده است.^۸

سبک تحریر و طرز تلفیق جملات و استعمال مفردات و ترکیبات و قدرت بی‌اندازه در استفاده از صنایع لفظی و معنوی به صورت طبیعی، یادآور نثر استادانه و جاندار و پخته کلیده و دمنه است. جز آنکه مؤلف از شعر فارسی و عربی، به مقتضای مقام، در چند مورد، بیشتر، استفاده نکرده است.^۹

در باب چاپ حاضر، نکاتی به نظر مسود این اوراق رسیده است که اهم آنها را بازگو می‌کند؛ بی‌آنکه مدعی باشد که تمام کمبودها و اشتباهات منحصر به همین چند فقره است یا همه ایرادات درست و به‌مورد است:

نخست آنکه مصحح بسیار دان محترم دقیق، برخلاف روش عالمانه خویش^{۱۰}، در تصحیح این متن گرانقدر، «که بیرون از ارزشهای قرآنی، از نگاه در برداشتن واژگان فارسی هم در خور و سزایمند بررسی می‌نمود»، «از میان عکس سه نسخه موجود در بنیاد فرهنگ، عکس یک دست‌نوشته را^{۱۱} که «کامل می‌نمود» اساس قرار داده‌اند؛ بی‌آنکه از خصوصیات خط و سبک تحریر و املا کلمات و نکات دستوری و نوع کاغذ و مرکب و تاریخ کتابت نسخه و... که در بایست است، سخنی به میان آورند.

حلت این ترجیح بلامرجح و تخصیص بلامختص معلوم نیست. از بصائر نسخی چند شناخته شده است که باید در تصحیح مجلدات دیگر و هم این مجلد، مورد استفاده قرار گیرد.^{۱۲}

و دیگر آنکه چاپ کردن عکس چند صفحه‌ای از نسخه‌های اساس و دیگر نسخه‌های مورد استفاده، معمول به اینگونه طبعیهای انتقادی است و مصحح از این کار سر باز زده‌اند.

سدیگر آنکه دانسته نیست که چرا ایشان در تصحیح متنی چنین باارزش، شیوه نقد علمی متون را رها کرده‌اند و با پیش‌گفتاری مبهم و ابتر و تنها با «دست دادن فهرستی از واژه‌ها در پایان کتاب که هرچند نمایشگر واژگان درخور توجه کتاب نیست، باری نمونه‌ای است^{۱۳}» کار تصحیح را تمام‌شده انگاشته‌اند.

به قاعده‌الاهم فالاهم، ظاهراً لغات و ترکیباتی مانند: آب باران - آتش و پنبه - آستین - آرایش - ابر سپید - اسم علم - اسم معنی - اقطار عالم - بارهای تند - بازپسین - بت‌شکن - بت‌کده - برگزیده - بلندهمت - جواهر - شبانگاه - کتب مفازی - قمار باختن - لوح محفوظ - مسواک کردن - نیم‌مرده - هوای نفس و... نباید در این «فهرستی از واژگان» جایی داشته باشد.

در عوض می‌بایست لغات و ترکیباتی از قبیل آنچه ص ۲۹، تسبیب ۳۴۵، تمتیت ۲۸۷، روشن ایستاد ۴۱، خاموش ایستاد ۱۶۲، بر اثر ۳۰۶، بیابان تیه ۲۸۵، تدارک ۳۴۱، تأویل ۳۳ و ۵۵، جوق ۲۶۹، خسران ۲۰۶، دیر دورشدن ۴۶، رسیدن ۱۴۱، ربیع ۱۴۱ و ۱۸۷، رهبت ۸۶، سگالش ۳۶۸، سوگند خواره ۳۵۲، سریرت ۱۶۳، شمارکردن ۳۱۳، فاضل ۱۴۱ و ۱۴۲، لثیم ظفر ۳۶۳، مخائل ۵ و ۲۸۶، متعه‌دادن ۲۷۶، ملواح ۳۴۸، نملین کشیدن ۱۴۵، نرم گردن ۶۳، واقعات ۲۸۴، هفوت ۶.

همسلفان؟ ۳۸۷ و جز اینها، در فهرست آورده می‌شد.

چهارم آنکه کتاب، متأسفانه از غلط چاپی، انباشته شده است؛ درحالی که غلط‌نامه ندارد و اینهاست مشتی از آن اهلاط:

تبعیت (ظ : تبعیت) ص ۶، دبیران (ظ : دبیران) ۱۷، بر بستستی (ظ : بر بستستی) ۴۲، باز نتواند (ظ : نه تواند) نپذیرفته (ظ : نه پذیرفته) ۷۴، منصف (ظ : منصف) ۸۱، بقعه؟ ۸۷، بسامان؟ ۹۰، علی‌جده (ظ : علی‌جده) ۱۱۶، خوب (ظ : خواب) ۱۴۲، دفعت (ظ : وقعت) ۱۴۹، عیسی (ظ : عیسی) ۱۷۸، صفحه (ظ : ورق) ۲۱۸ حاشیه، جناب (ظ : جناب) ۲۲۲، تصرف‌الریاح (ظ : تصرف الریاح) ۲۲۶، ضرورف (ظ : ضرورت) ۲۳۱، ملبه‌تها ۲۴۲، پیدا آمد (ظ : پیدا آید) ۲۴۲، بترس (ظ : بپرس) ۲۵۴، می‌باشید (ظ : می‌داشتید) ۲۵۹، باشد (ظ : باشید) ۲۸۰، نقصان عدد و تفاوت عدد: ظاهراً یکی از دو کلمه «عدد» می‌تواند «عدت» باشد ۲۸۶، پان (ظ : پایان) ۲۸۶، رسوا شود (ظ : نشود) ۳۰۰، فمن جاه... (ظ : جاه) ۳۰۷، تا نه (ظ : یا نه) ۳۲۹، منت (ظ : منست) ۳۴۲، نیکی (ظ : شکی) ۳۶۹، را راست: یکی از دو «را» زائد است ۳۷۶، زایراک (ظ : زیراک) ۳۸۲، یاد عاصف (ظ : باد عاصف) ۳۸۳.

علاوه بر اینها، در ص ۲۸ متن «تفیییر» و در فهرست: «تعییر» به چاپ رسیده است که این اخیر درست می‌نماید. متعده‌دادن در ۲۷۶، در فهرست: متعه؟، «میقات‌گاه» در ۷۶ و ۲۰۶، در فهرست: «متقیات‌گاه»؟ و «نرم‌گردن» در ۷۳، در فهرست «نرم‌کردن» آمده است.

در متن، شمارهٔ سلور صفحات مشخص نگردیده است و این خود به‌نگام ارجاع دادن کلمه‌ای، کار را دشوار می‌سازد و باعث اتلاف وقت می‌گردد.

مشتاقان آثار اصیل ادبیات فارسی، از مصحح عزیزنکته‌دان، عاجزانه، درخواست می‌نمایند که مجلدات دیگر این تفسیر را، به همان روش معمول خویش تصحیح و تحشیه نمایند و از «پراکنده‌کاری» پرهیزند که به قول صاحب همین تفسیر: «روزگار مرد، روز کار مرد است: تا هرچه درین زندگانی وصلی بکار در آن زندگانی اصلی بدرود.»

سخن آخر اینکه، هر يك از عکس‌های نسخ خطی محفوظ در بنیاد، چند برابر قیمت مادی خود، برای ملت ایران خرج برداشته است. نهایت ضرورت را دارد که بعضی از این نسخه‌های عکسی، خاصه آنها که در زمینهٔ ترجمه و تفسیر قرآن کریم است - خواه به صورت چاپ عکسی، خواه به صورت چاپ سربی، هرچه زودتر، بنحوی بهتر از سابق از هر حیث و، با قیمتی مناسب‌تر از قیمت‌های قبلی، به دست خواستاران برسد. دیگر مجلدات تفسیر بمسائر و نیز دنبالهٔ جلد‌های تفسیر سوراآبادی - که جلد اول آن به صورت چاپ عکسی، به شمارهٔ ۶ عکس نسخه‌های خطی از سلسلهٔ انتشارات بنیاد در ۱۳۵۳. منتشر گردیده است - از این دست است.

مآخذ:

- ۱- برای نامهای دیگر آن: یادداشت‌های قزوینی، ج ۲ ص ۳۶، ضمیمه درباره تفسیر معروف به سوراآبادی، ص هفده دیده شود.
- ۲- یادداشت‌های قزوینی ج ۴ ص ۳۶.
- ۳- در نام و لقب و کنیه مؤلف اختلاف است: رجوع شود به متن چاپی ص ۴، یادداشت‌های قزوینی، ج ۴، ص ۳۶؛ ضمیمه درباره تفسیر معروف به سوراآبادی ص هفده و هجده و نیز حاشیه همین صفحه.
- ۴- یادداشت‌های قزوینی ج ۲ ص ۳۶؛ ضمیمه درباره ... ص هجده و حاشیه ۲ همین صفحه دیده شود.
- ۵- متن چاپی بصائر ۵؛ آینده، سال هشتم، ش ۱۲ (۱۳۶۱)، ص ۹۲۰.
- ۶- نامه آستان قدس، دوره هفتم، ش ۲ و ۳، ص ۴۴.
- ۷- به متن چاپی بصائر ص ۵۲ و ۱۱۵ و ۱۶۹ نگاه کنید. ظمناً تألیف تفسیر بصائر و سایر کتب مؤلف آن و نیز کلیله و دمنه و حدیقه الحقیقه بنام بهرام‌شاه غزنوی و تشخیص و تمیز ارزش اینگونه کتابها به وسیله او، جای تأمل است؛ به مقدمه مرحوم علامه عدیم‌النظیر، مینوی، رحمة الله علیه، بر کلیله و دمنه ص ح - یا رجوع شود.
- ۸- رجوع شود به کلیله و دمنه مینوی، مقدمه مصحح ص ط و نیز متن کلیله ص ۱۶؛ یادداشت‌های قزوینی ج ۴ ص ۳۶.
- ۹- صفحات ۳۸ و ۴۷ و ۳۷۷ و ۳۸۶ باز نگرینسته شود.
- ۱۰- تفسیر قرآن پاک، تهران، ۱۳۴۸؛ ترجمه قرآن موزه پاریس، تهران، ۱۳۵۵.
- ۱۱- متن چاپی، پیش‌گفتار، ص هفت.
- ۱۲- یادداشت‌های قزوینی ج ۴ ص ۳۶؛ ضمیمه درباره تفسیر معروف به سوراآبادی ص هجده حاشیه، ص چهل و سه، فقره ۵ و ۶ و ص چهل و چهار فقره ۷.
- ۱۳- متن چاپی، پیش‌گفتار، ص هفت.

سخنی با ژان اوبن

با ژان اوبن J. Aubin سخن به اینجا کشید که چرا چند سال است بیشتر درباره پیشامدهای تاریخی دریای هند و ناحیه‌های متصل آن تحقیق می‌کنند. گفت پس از قریب سی سال کار در تاریخ ایران مربوط به آغاز کار سلاجقه تا پایان تیموریان و مخصوصاً در جزئیات مربوط به تاریخهای محلی خراسان و یزد و کرمان و فارس و خلیج فارس متوجه شده‌ام که باید حوادث تاریخی ایران را در جریانهای بین‌المللی آن روزگاران مطالعه کرد و کاری کرد که با مال حوادث تاریخی ایران در داخل تاریخ عمومی جهان جای بگیرد. حالا بیشتر به تاریخ روابط میان پرتغال و اسپانیا و ایران که دریای هند وسیله آن پیوستگیها بوده است پرداخته‌ام تا مگر گوشه‌ای از همین منظورم برآورده شود. گفت این همه باز برای تاریخ ایران است.